

خیلواکی



استقلال

www.esteqalaal.net

دوشنبه، ۲۷ دسمبر ۲۰۲۱

داکتر عبدالرحمن زمانی

محبوبیت غازی امان الله خان در اوج اغتشاش هم سد راه پلانهای انگلیس و سپه سالار نادر خان بود

(از لابلای اسناد آرشیف انگلستان)

عده ای از هواداران و طرفداران سپه سالار محمد نادر خان مدعی اند که علت اصلی ترک وطن غازی امان الله خان از دست دادن محبوبیتش در بین مردم بود. گویا او با مخالفت مردم روبرو شده و با از دست دادن محبوبیتش میدان جنگ را رها کرده و از افغانستان برآمد. درین رابطه چند سند از آرشیف اسناد محرمانه هند بریتانوی در لندن را تقدیم میکنم. اسنادی که برخلاف ادعای فوق نشان میدهد که حتی بعد از رفتن به قندهار هم محبوبیت روبه افزایش غازی امان الله خان مانع بزرگی بود در راه پیاده کردن ماستر پلان انگلیس ها در رساندن و نصب کردن سپه سالار محمد نادر خان بر اریکه قدرت .

سند اول:

کمشنر عالی ایالت سرحدی شمال غربی، پشاور به تاریخ ۶ فیبروری ۱۹۲۹ گزارش داد که «فعالیت های حمایت از امان الله خان در قلمرو بریتانیا [هند بریتانوی] ادامه دارد و گروه های ملاها با صدور فتوا های شرعی متعددی اعلام کرده اند که شاه امان الله کافر نیست». (تلگرام شماره ۱۱۴ مؤرخ ۶ فیبروری کمشنر عالی ایالت سرحدی شمال غربی، پشاور).

سند دوم:

کمشنر عالی ایالت سرحدی شمال غربی، پشاور به تاریخ ۱۴ مارچ ۱۹۲۹ در مکتوب عاجلی به دفتر خارجه در دهلی جدید نوشت که: «گزارش ها از همه منابع حاکیست که انزجار احساسات

[علیه انگلیس ها] به نفع امان الله خان هم در ولایات جنوبی و شرقی و هم در میان قبایل خود ما [قبایل سرحد آزاد] در حال گسترش است.

نادرخان توسط اقوام متعدد خوست تحت فشار قرار گرفته است تا آشکارا حمایتش را برای امان الله خان اعلام کند، در غیر این صورت آنها به او کمک نخواهند کرد.

به عین شکل در لالپوره، تمام رهبران هر دو بخش بئیزی و خوئیزی قوم مهمند به هاشم خان [برادر نادرخان] اطلاع دادند که آنها فقط از او در مبارزه بازگرداندن امان الله خان حمایت خواهند کرد.

چون اعتقاد عمومی بر این است که واقعا بازگرداندن امان الله خان بهترین راه برای نجات از شر حبیب الله [کلکانی] است، به نظر می رسد که این عکس العمل به نفع امان الله خان بیشتر به دلیل

نارضایتی از حبیب الله [کلکانی] و خرابی وضعیت عمومی و بی نظمی حاکم تحت رژیم او باشد». (اسناد محرمانه آرشیف هند بریتانوی در لندن، مکتوب عاجل شماره ۶۴۸ – پی ایس کمشنر عالی

ایالت سرحدی شمال غربی، پشاور به دفتر خارجه در دهلی جدید، مؤرخ ۱۴ مارچ ۱۹۲۹.

سند سوم:

پلان های محمد نادر خان مطابق به تقسیم اوقات تعیین شده پیش نمیرفت. کمشنر انگلیس ها در پشاور به مرکز و همفریز [سفیر انگلستان برای افغانستان] در دهلی جدید و مأمورین انگلیسی در بلوچستان

اطلاع داد که: «راپور های رسیده از تمام منابع به تغیر ناگهانی اوضاع در ولایات جنوبی و شرقی و همچنان قبایل آزاد اشاره نموده، و احساسات مردم به نفع امان الله خان رو به ازدیاد است. نادر

خان توسط اقوام مختلف خوست تحت فشار است تا طرفداری اش را آشکارا از امان الله خان اعلام دارد، در غیر آن آنها به او کمک نخواهند کرد. شبیه به آن رهبران بخش های «بیزی» و «خوئیزی»

مهمند هم در «لالپوره» بصورت قاطع به هاشم خان گفته اند که آنها تنها بشرط اعاده سلطنت امان الله خان به وی کمک خواهند کرد. « (اسناد محرمانه آرشیف هند بریتانوی در لندن، تلگرام شماره

۱۱۴۴-ایس مؤرخ ۱۴ مارچ ۱۹۲۹ کمشنر عالی ایالت سرحدی شمال غربی، پشاور به دفتر خارجه برای هند در لندن.)

سند چهارم:

مأمورین دفتر هند بریتانوی در لندن در هفته سوم ماه اپریل ۱۹۲۹ نوشتند که بنظر میرسد امان الله خان نسبت به تمام کاندیدان دیگر چانس نسبتاً بهتری را داشته باشد. راپور های انگلیسی علت این

کامیابی و پیشرفت قوای امانی را بیشتر نارضایتی و شرایط غیر قابل تحمل تحت رژیم سقوی

میدانستند. مطابق این راپور ها بعضی از افراد لشکر سقوی مخفیانه به امان الله خان پیام های حمایتی میفرستادند و آنهایی هم که به حمایتش از حبیب الله کلکانی ادامه میدادند، بخاطر احساس ترسی بود که از عواقب شکست او و سرنوشت خانه هایشان داشتند. (عبدالرحمن زمانی، بازنگری دوره امانی و توطئه های انگلیس صفحه ۴۵۶)

درین جا سوالی مطرح میشود که چه اتفاقی سبب شد که غازی امان الله خان از جنگ دست کشید، یا به گفته عدۀ میدان را رها کرد و از افغانستان برآمد؟

پوهاند عبدالحی حبیبی درین رابطه مشاهدات شخص خودش را در کتاب معروفش «جنبش مشروطیت در افغانستان» ذکر نموده مینویسد که: شاه امان الله غازی پس از اغتشاش سقوی در لشکر کشی بهار ۱۳۰۸ از قندهار بطرف غزنی، برای اعاده مجدد سلطنت، قیادت ده هزار لشکر قومی قندهاری و هزاره را داشت. ولی در بین مقر و غزنی هنگامی که برخی از عناصر مشکوک با اسناد پولیتیکل ایجنت انگلیس دستگیر شده و ثابت گردید که دست بعضی از روحانی نمایان داخلی هم دخیل است که میخواهند از اختلاف قبیلوی (درانی و غلجی) کار بگیرد و برای شعله ور شدن آتش فساد، در حدود بیست تن از طلایه سواران کشاف فراهی (درانی) را در منطقه سکونت غلجیان کشته و اجساد کشتگان را نیمه نموده و بر پایه های کج کرده تلفون انداخته و با خط بد آخندی بر کاغذکی نوشته بودند: «این مهمانی اقوام غلجی برای درانیان و پادشاه است!»

امان الله خان مرحوم چون این منظره فجیع را دید، قندهاریان را بدور خود فراهم آورد و گفت: اکنون ثابت شد که دشمنان اجنبی میخواهند در بین قبایل ما فساد و جنگ اندازند، تا ما به دست خود یکدیگر را بکشیم و سبب این عمل ناجایز من خواهم بود، که برای بازستانی تخت و تاج من کشت و خون روی خواهد داد. پس ای مردم عزیز من! به یقین بدانید که من این مناظر دلشکن جنگ داخلی و قبیلوی را تحمل کرده نمیتوانم و نمیخواهم شما برای بازگشت تخت و تاج من به چنین کار ها دست یازید! پس باید از بین شما بروم، تا من موجب چنین کشتار و خونریزی نباشم.

شما ملت عزیزم زنده و افغانستان باقی خواهد ماند، ولی روسیاهی ابدی مسؤلیت این هنگامه ناشایست، به نام من ثبت میشود، در حالی که من از روز اول شاهی خود تعهد سپرده بودم، که برای حفظ استقلال و تمامیت مملکت و سعادت و وحدت شما مردم افغانستان کار کنم .

ببینید! علت بدبختی مردم ما در دوره های سابق تاریخ این بود که شهزادگان برای بدست آوردن مقام شاهی با همدیگر جنگ ها داشته اند، و درین بین شما مردم را با یکدیگر به جنگ و دشمنی ها و عداوت های قبیلوی بر انگیزانته اند. من میخواستم دوره شاهی من چنین نباشد و به جای اینکه مردم

را به جنگ یکدیگر سوق دهم، باید منادی دوستی و وحدت و سعادت و اخوت تمام مردم افغانستان باشم.

چون اکنون میبینم که شما به جنگ داخلی قبیلوی گرفتار می آئید، اینک من میخواهم میدان را به مردم خود افغانستان اعم از موافقان و مخالفان خود بگذارم. شما با یکدیگر جور بیائید. من مسؤلیت جنگ خانگی شما را برای باز ستانی تخت شاهی به ذمت خود گرفته نمی توانم. یک اودر زاده من در پاره چنار رسیده و دیگر برادر روحانی من در همین جا نشسته و جنگ خانگی را در می دهند.

ولی من مرد این کار نیستم و توصیه من به شما اینست که با همدیگر کنار بیائید اتفاق کنید!

استقلال خود را نگهدارید! و وطن خود را به دشمنان خارجی مسپارید! من فردی از شما هستم، اگر شما سعادت مندید، عین سعادت و مسرت من است. ولی اگر این چنین به خاک و خون بغلطید، موجب بدبختی و ملال دایمی من خواهد بود:

جنگ تو صلح و صلح تو جنگ است من به قربانت، این چه نیرنگ است؟
میروم، تا تو نشنوی نامم اگر از نام من، تو را ننگ است!

شاه نیکدل، حساس و خیرخواه این دو بیت واقف لاهوری را با سوز دل، اشک ریزان با صدای گرفته خواند و گفت "فی امان الله! (حبیبی، عبدالحی (۱۳۷۲). جنبش مشروطیت در افغانستان. چاپ جدید، صفحات ۲۳۶ تا ۲۳۷).

سند پنجم:

اعلامیه غازی امان الله خان که بعد از ترک وطن در بمبئی به مطبوعات داده شد، نیز گفتار استاد حبیبی را تأیید میکند. نکات عمده این اعلامیه که در ضمیمه اول راپور جگرن ویکمن Wickman - مأمور وظایف خاص انگلیس ها آمده است قرار ذیل میباشد:

متن اعلامیه غازی امان الله خان:

«شنیده ام که مردم تصور میکنند من در نتیجه شکست قوای قندهار و پیروزی قوای بچه سقاو کشور را ترک گفته ام. بنابراین لازم میدانم بصورت مختصر اعلام کنم که چنین شکستی بر قوای من تحمیل نشده است. باوجود جنگ شدید در غزنی ما هیچ وقت شکست نخورده ایم. علت برگشت من به قندهار، آرزوی من برای جلوگیری از خونریزی بین اقوام افغان درانی و غلجی بود. بمجردی که من درک کردم بعضی از اقوام مثل اندر، بخش های از تره کی ها، هوتکی ها و توحی ها مخالفت شان را بامن آغاز میکنند، من خودم عقب نشینی نموده و جنگ بیشتر را به اساس اصل صلح دوستی

بی که من همیشه از مدت ها قبل گرامی داشته ام، متوقف ساختم. من هیچ گاهی برای منفعت شخصی ام تمایلی به نابودی و بربادی ملت من نداشته و ندارم.

این یک حقیقت است که از آغاز اغتشاش شینوار تا به انتشار آن به تمام ولایات مشرقی و شمالی من به سربازانم امر کردم به هیچ جایی حمله نکنند، و در عوض آن بصورت دوامدار نمایندگانی را نزد اغتشاشیون فرستاده و تا حد توان کوشیدم مسایل را از طریق صلح حل و فصل کنم؛ و از طرق منطقی آنها را قناعت دهم که یک بار دیگر وفاداری خود را به من اعلام کنند. شورش آنها هیچ کدام اساس درستی نداشت. آنها مخالف افکار من بوده و آنرا مخالف آرمان های اخلاقی خود و عنعنات ملی میدانستند. همه این موارد در لویه جرگه مورد بحث قرار گرفت، و به اتفاق آرا توسط آن حل و فصل و تصویب شد، که به اشتراک یک هزار و یکصد و هفت (۱۱۰۷) نفر از نمایندگان تمام کشور دائر شده بود. اما از آنجائیکه تمام مشوره ها و اعلامیه های عفو عمومی من کدام تأثیری نبخشید، و خیانت کسانی که در ابتدا عاملین توطئه بوده و پس از آن از فاش شدن اعمال شیطانی خود میترسیدند، ادامه یافت، من وظیفه خود دانستم تا برای جلوگیری از خونریزی بیشتر، تخت و تاج را به نفع برادر بزرگتر خود عنایت الله خان رها کنم.»

غازی امان الله خان در اعلامیه اش بعد از ذکر مختصر رویداد های قندهار، علت جلوس دوباره اش، اعلام وفاداری اقوام ولایت مشرقی، حمایت و تشویق رهبران اقوام مناطق بین قندهار و کابل، تنظیم سربازان منظم و قومی و حرکت شان بطرف کابل، پیشرفت بسوی غزنی و تسلیمی و شکست قوای حبیب الله کلکانی در مقر و وردک، در باره علت دست کشیدن از جنگ و ترک وطن میگوید که: «با اتکا به همکاری و وعده های اقوامی که بین قندهار و غزنی زندگی میکنند، و دانستن اینکه تعداد قوای سقوی در غزنی از یک هزار نفر تجاوز نمیکند، من بطرف غزنی پیش رفتم. اما بمجردی که ما به غزنی رسیدیم، یک طغیان تازه و غیر متوقع اندری، یک قسمتی از اقوام تره کی، هوتکی و توخی بوقوع پیوست. لذا من برای بازیابی اوضاع، که رخ دیگری اختیار کرده بود، به مقر، محل فرماندهی خود، برگشتم. من کوشیدم غلط فهمی را از طرق مسالمت آمیز رفع کنم، اما این سو تفاهم تا به قلات انتشار یافته و اقوام منطقه را متأثر ساخته بود. بعد از آن من به قلات آمدم تا یکبار دیگر این بدگمانی را از طریق ترغیب رفع کنم. من با دانستن رازی درک کردم که یک خونریزی جدید بین اقوام غلجی و درانی آغاز میشود. من هیچوقتی فقط برای حاصل کردن دوباره قدرت و اختیار، نمیتوانستم به جنگ داخلی اجازه داده و سبب خونریزی شوم. من با توجه به این اصل تخت و تاج را رها نموده و افغانستان را ترک گفتم. در تمام دوران این کمپاین، لشکر من با قوای روبرو نشده

بود که توان مقاومت را داشته باشد و یا از آن شکست خورده باشیم. اگرچه اقوامی در مسیر راه ما، مخصوصاً اندر، سوگند و تعهد خود را شکستانده و تعداد بزرگ شان بر قوای ما حمله نمودند، اما آنها بیش از یک یا دوساعتی بمقابل ما مقاومت کرده نتوانستند، در نهایت شکست خورده و فرار نمودند. این نشان میدهد که قوای ما هیچگاهی از دشمن شکست نخورده و در یک عملیات واحد هم لشکر من عقب نشینی ننموده و یک گام به عقب نرفته است.

من یکبار دیگر تکرار میکنم که این اصول و مخالفت من با خونریزی بود که من را مجبور ساخت از تاج و تخت انکار و از کشورم خارج شوم. من هیچ وقتی نخواسته ام که ملت افغان برای منافع شخصی من با هم جنگیده و تباه شود. این دلیل آمدن غیر مترقبه من به چمن بود. من بصورت قطعی آن شایعاتی را رد میکنم که علت ترک کردن افغانستان شکست قوای من بود. این مطلقاً بی اساس است... اگرچه من شخصاً موفق نشدم، اصول من در افغانستان ناکام بوده نمیتواند، چون من مطمئن هستم که در دوران ده سال کار سخت و تلاش، من حد اقل موفق شدم ذهنیتی را ایجاد کنم که هیچ وقت اجازه نخواهد داد افغانستان درین حالت باقی بماند. لذا من میدان را به آنهایی ماندم که دعوای قهرمانی دین را دارند، و از آن برای منافع شخصی استفاده میکنند و افغانستان را بدین حال و روز رسانده اند.

همه از حالت کابل و اینکه با دین و مذهب چه معامله صورت میگیرد، بخوبی آگاه اند. بزودی فهمیده خواهد شد که در پشت پرده بدون از اغراض شخصی و نادانی چیز دیگری نیست، در غیر آن مسئله دین با وضعیت و امور موجوده افغانستان هیچ نوع وجه مشترکی ندارد.» (عبدالرحمن زمانی، بازنگری دوره امانی و توطئه های انگلیس صفحه ۴۵۸)

منابع:

- اسناد محرمانه آرشیف هند بریتانوی در لندن، مکتوب عاجل شماره ۶۴۸ - پی ایس کمشنر عالی ایالت سرحدی شمال غربی، پشاور به دفتر خارجه در دهلی جدید، مؤرخ ۱۴ مارچ ۱۹۲۹.
- تلگرام شماره ۱۱۴ - این مؤرخ ۶ فبروری کمشنر عالی ایالت سرحدی شمال غربی، پشاور).
- دوسیه اسناد سیاسی و محرم شماره L/P&S/۱۰/۱۳۰۱.
- اسناد محرمانه آرشیف هند بریتانوی در لندن، مکتوب عاجل شماره ۶۴۸ - پی ایس کمشنر عالی ایالت سرحدی شمال غربی، پشاور به دفتر خارجه در دهلی جدید، مؤرخ ۱۴ مارچ ۱۹۲۹.

- اسناد محرمانه آرشیف هند بریتانوی در لندن، تلگرام شماره ۱۱۴۴-ایس مؤرخ ۱۴ مارچ ۱۹۲۹
- کمشنر عالی ایالت سرحدی شمال غربی، پشاور به دفتر خارجه برای هند در لندن.
- زمانی، عبدالرحمن. بازنگری دوره امانی و توطئه های انگلیس صفحه ۴۵۶.
- حبیبی، عبدالحی (۱۳۷۲). جنبش مشروطیت در افغانستان. چاپ جدید، صفحات ۲۳۶ تا ۲۳۷.
- زمانی، عبدالرحمن، بازنگری دوره امانی و توطئه های انگلیس صفحه ۴۵۸.
- ضمیمه اول راپور جگرن ویکمن Wickman ، مأمور وظایف خاص انگلیس ها
-

پایان